

# بزرگ‌ترین حسرت

حسن روزی طلب

مدیرمسئول سابق روزنامه ایران

**۱** اواخر اردیبهشت ۱۳۸۷ با سمت سرپرست گروه سیاسی وارد تحریریه روزنامه ایران شدم. به واسطه دوستی و رفاقت با آقای اشتهازی مدیرعامل وقت و سید نظام موسوی سردبیر وقت خیلی زود جایگزین شدم. روز اول محمود مختاریان عزیز نیم ساعته وقت گذاشت نحوه بستن صفحه‌ها و تأیید آنها را یادم داد. می‌گفت این ستون اگر سردبیر روزنامه باشد فردا روزنامه منتشر می‌شود ولی اگر بخواهی یک درصد کیفیت کار را بالا ببری، پدر صاحب بچه درمی‌آید. همکارانم در گروه سیاسی جلال بزرگر، احمد نجفی، امیرصدیقیان، خانم زینب مرادیان، مریم آریایی و... بودند. بزودی سال ۱۳۸۸ فرا رسید و انتخابات و وقایع مابعدش انگار روزگار را زیر و رو کرد. اواخر سال ۸۸ خسته شده بودم، سراغ ویژه‌نامه نوروزی رفتم؛ حاصلش شد رمزعبور که آن زمان خیلی سروردا کرد. اسفند ۸۸ عضو شورای سردبیری و مسئول ویژه‌نامه‌ها شدم. پنج رمزعبور دیگر و بستن صفحه یک در اغلب روزها حاصل کار بود، راضی بودم.

اواخر فروردین ۱۳۹۰ وقت رفتن بود. روز چهارشنبه‌ای آقای اشتهازی را برکنار کردند. شنبه جلسه تودیع و معارفه بود. به جانشین ایشان گفتم این نوع برکناری در یک دولت واحد نشانه تغییر در رویکرد است. رویکرد جدید نفرت خود را می‌خواهد. یک خط استعفا و تسویه حسابی که انجام نشد.

**۲** شهریور ۱۴۰۰ آقای مهدی اسماعیلی همکارم در مرکزاسناد انقلاب اسلامی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شده بود. از قبل برنامه‌ای برای مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی «ایران» خواسته بود. نوشته بودم باید سرآمد مؤسسات فرهنگی شد. چشم‌انداز روزنامه و فضای مجازی و دانشکده خبر و... را مفصل نوشته بودم. بعد از یک رفت و برگشت کاری و روز ۳ آبان ۱۴۰۰ مصادف با میلاد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در معیت آقای اشتهازی (رئیس هیأت مدیره) و آقای نادری (مدیرعامل خبرگزاری ایرنا) به عنوان مدیرعامل وارد مؤسسه ایران شدم. در جلسه معارفه گفتم باید بهترین شد. در ذهنم بود که متوسط عمر مدیریت در مؤسسه «ایران» دو و نیم سال است. این نکته را دائماً تکرار می‌کردم.

**۳** ایام کرونا داشت به انتها می‌رسید و عصر واکسن فرارسیده بود. اما نحوست این ویروس، برای نشر مکتوب تازه شروع شده بود. تیراژها یک سوم و یک چهارم شده بود. راست و چپ و دولتی و خصوصی هم نمی‌شناخت. اصولاً روزنامه با آنچه ده سال پیش بود، تنها اشتراک لفظی داشت. همه چیز عوض شده بود.

روزنامه را در ۱۶ صفحه و یک تیراژ حدود ۳۰ هزارتایی از دوستان خوبم آقایان شفيعی و دلیری تحویل گرفتم. در اولین قدم تعداد صفحات را به ۲۴ و در کمتر از ۳ ماه به ۳۲ رساندم. تیراژ را حفظ کردم و در ماه‌هایی افزایش دادم. با افزایش تعداد صفحات، زهر افزایش قیمت را گرفتم و میزان فروش را در درصد نسبتاً بالایی حفظ کردیم. تا آخر هم این تیراژ را حفظ

کردیم. آقای نقی‌پور سردبیر روزنامه با کل تحریریه رفیق بود. به بار می‌گفتند این تحریریه می‌تواند ۴۸ صفحه روزنامه تولید کند. راست می‌گفتند.

**۴** ویژه‌نامه‌ها و مجلات در دستور کار قرار گرفت. «دانشمند ایران»، «بچه‌های ایران»، «پیشنهاد»، ایران هفته، باور، ایران طنز، سطرهای ناخوانده، همسایه شرقی، شهدای الاقصی، روایت ایران، برداشت اول و تعدادی دیگر ویژه‌نامه و ضمیمه و مجله. بعداً دوستی محاسبه کرده بود که در دوره ۳۰ ماهه، یک روز در میان ویژه‌نامه داشتیم. دوست داشتیم ایران جوان را هم احیا کنم که فرصت نشد.

**۵** «دانشکده خبر» برند مهمی بود، گرچه در واقعیت عملاً وجود خارجی نداشت. شیرهای را مکیده بودند و منحلش کرده بودند و به اسم دانشکده علمی کاربردی مجوز محدودی داشت. وضعیت متأثرکننده بود. بزرگ‌ترین حسرت دوره ۳۰ ماهه این بود که نتوانستم برای دانشکده کار اصولی کنم. برخی بدهی‌هایش را پرداخت کردیم. ساختمان نیمه مخروبه در کوچه ایرنا را صفر تا صد بازسازی کردیم. هزار متر فضای اداری و آموزشی انگار که نوساز و کلید نخورده بود. ان‌شاءالله آقای دکتر جابری انصاری و دکتر متقیان که هر دو پا در جامعه دانشگاهی دارند، حق مطلب را ادا کنند.



**۶** متأسفانه روزنامه‌های ایران ورزشی و الوفاق و ایران دیلی و ایران اقتصادی (یک سالی در دوره ما منتشر شد) زایده مؤسسه و روزنامه ایران به حساب می‌آمدند. تلاش کردم هر امکانی که برای روزنامه فراهم شد، برای آنها هم باشد؛ امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری. تغییر قطع و یونیفیرم اقدام سختی بود که دوستانم در این روزنامه‌ها انجام دادند. شرمندۀ آنها بخصوص وفاق و دیلی شدم که چندبار مجبور به اسباب‌کشی شدند.

اشکال مهم این بود که برای تحریریه‌های تخصصی مانند ورزشی و اقتصادی و عربی و انگلیسی باید بیشتر هزینه کرد. آنها باید پیشانی پیشرفت مؤسسه باشند نه زائده روزنامه. این نگاه در مدیریت مؤسسه وجود نداشت.

**۷** متأسفانه زیرساخت‌های مؤسسه بسیار ضعیف و شکننده بود. ساختمان روزنامه از سال ۱۳۴۶ زیر بار بود و وضعیت نامناسبی داشت. تجهیزات از میز و صندلی گرفته تا کامپیوتر و تلویزیون همگی فرسوده شده بود. به درستی به دهه ۹۰ شمسی، دهه از دست رفته می‌گفتند، این در زیرساخت مؤسسه قابل مشاهده بود.

از روز اول تعمیر ساختمان مرکزی و سایر ساختمان‌های مورد استفاده و خرید تجهیزات در دستور کار بود. به جز حقوق و بیمه، هیچ پرداختی در برابر تعمیرات و خرید تجهیزات اولویت نداشت.

اگرچه برنامه ۳ ساله‌ام برای بازسازی ساختمان‌های مؤسسه ناتمام ماند اما در اینجا نمره قبولی گرفتم. با همکاری خستگی‌ناپذیر دوستان معاونت اجرایی و مالی و صبر و حوصله و همراهی همه همکاران، کارهای خوبی انجام شد.